نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و ششم – شماره ۱۰۵۸
دوشنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)



در رفع مشکلات کالای همراه ملوان، هیچ امیدی به وعده های دولت نیست

محمد مظفری



مصاحبه با حسین رویین از پیشکسوتان آموزش و پرورش استان بوشهر:

با وجود تمام بی‌مهری‌ها، هیچکس نمی‌تواند خصلت معلمی را از ما بگیرد

از ویرانی سنگ نگاره تنگ قندیل چنارشاهیجان جلوگیری کنید

دکتر محمود دهقانی



نجمه (مهرنوش) رزمی مطلق، سرمربی تیم فوتبال ستارگان سلیمی تنگستان:

مسئولین حمایت کنند تا یک رویداد تاریخی را برای بانوان استان بوشهر رقم زنیم



خلیج فارس و شکل‌گیری جوامع ایرانی در خارج از کشور

دکتر حمید اسدپور



مدیرکل تامین اجتماعی استان بوشهر:
جامعه کارگری عسلویه ایجاب‌کرده تا ساکنان این منطقه ارتباط محکمی با سازمان تامین اجتماعی داشته باشند



مدیرکل تامین اجتماعی استان بوشهر اعلام کرد که شعبه تامین اجتماعی عسلویه با هدف ارتقاء سطح کمی و کیفی خدمات، صاحب ساختمان اختصاصی می‌شود.

به گزارش روابط عمومی اداره‌کل تامین اجتماعی استان بوشهر، محمدجواد بازدرهوا در نشست با محمدهادی رستمیان معاون عمرانی استاندار بوشهر و مهدی رستمی مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری خانه‌سازی ایران، بر تسریع فرآیند صدور پروانه ساخت و حل مشکلات پروژه ساختمان اداری شعبه تامین اجتماعی عسلویه تاکید کرد و گفت: برای ساخت ساختمان این شعبه، ضروری است که تمهیدات کافی در زمینه تسریع فرآیند صدور پروانه ساخت و همچنین ارائه راهکارهای سرعت‌بخشی به اجرای این پروژه اندیشیده شود.

وی ادامه داد: زیرا شعبه تامین اجتماعی عسلویه به‌واسطه قرارگیری در محیط صنعتی جایگاه ویژه‌ای دارد که به فراخور چنین نقشی، باید حمایت ویژه‌ای از این شعبه انجام شود.

بازدرهوا یادآور شد: احداث ساختمان اختصاصی بدون‌تردید به روند و کیفیت خدمت‌رسانی به جامعه هدف سازمان تامین اجتماعی در پایتخت انرژی نیز کمک وافری خواهد کرد.

وی افزود: محیط صنعتی و وجود جامعه کارگری عسلویه ایجاب‌کرده تا ساکنان این منطقه ارتباط محکم و ناگسستی با سازمان تامین اجتماعی داشته باشند.

بازدرهوا گفت: خوشبختانه اعتبار مورد نیاز پروژه تامین شده و امید داریم که با پایان پروژه شعبه تامین اجتماعی عسلویه در موعد مقرر، شاهد بهبود ساختار فیزیکی این مرکز باشیم.

مدیرکل تامین اجتماعی استان بوشهر در پایان از ابراز حمایت مدیر عامل جهادی سازمان تامین اجتماعی، رستیمان معاون عمرانی استانداری بوشهر و همچنین رستمی مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری خانه‌سازی ایران برای ساخت ساختمان تامین اجتماعی شعبه عسلویه و اهتمام آن‌ها برای تسریع فرآیند ساخت آن قدردانی کرد.

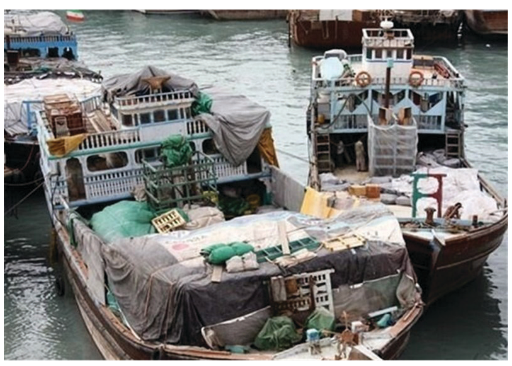
در رفع مشکلات کالای همراه ملوان، هیچ امیدی به وعده های دولت نیست

محمد مظفری

وزیر کشور در سفر اخیرش به استان بوشهر گفته است "دولت برای ساماندهی کالای همراه ملوان برنامه دارد"، وی گفته "در این حوزه نباید تنها تمرکز بر بخشی خاص باشد و باید به بحث‌های مهم و بزرگ‌تر پرداخته شود. شایسته نیست استانی در کنار دریا باشد و سهمش از دریا ناچیز و در حد واردات کالای همراه ملوان باشد."

این وعده ها را قبلا هم مسئولین و اعضای دولت و به خصوص جناب رییس جمهور در سفرهایشان به بوشهر داده‌اند، که البته خروجی اش شده لایحه جدید دولت درخصوص کالای همراه ملوان که چیزی جز هدیه فقر و بیکاری به جامعه دریانوردی ندارد و البته با مخالفت شدید اهالی استان‌های جنوبی به خصوص استان بوشهر قرار گرفته است.

وزیر کشور در سفرش به بوشهر وعده داده است که دولت، برای توسعه تجارت و اقتصاد دریا در استان های جنوبی برنامه دارد! و البته ما می دانیم که دولت هیچ برنامه ای جز حذف قانون همراه ملوان ندارد! که اگر برنامه‌ای بود باید هم‌زمان با حذف تدریجی قانون کالای همراه ملوان و ارائه لایحه آن به مجلس ارائه می داد!



متاسفانه دولت بعد از ارائه لایحه جدیدش در مورد قانون کالای همراه ملوان نه تنها به اعتراضات مردم و دریانوردان استان بوشهر و دیگر استان‌های جنوبی توجه نکرده بلکه به نظرات نمایندگان مردم در مجلس و حتی علما و بزرگان استان هم توجهی نداشته‌اند. درخصوص لایحه جدید دولت درباره حذف کالای همراه ملوان نکات ذیل را مسئولین وزارت کشور و مجلس متذکر می‌شویم.

۱- قانون کالای همراه ملوان یک امتیاز ویژه به مرزنشینان جنوبی است که به علت نبود زیرساخت‌های اقتصادی، تجاری، بندری و شرایط ویژه این بنادر توسط دولت های قبل به ملوانان و دریانوردان اعطا شده و کاملا قانونی است و مردم انتظار دارند دولت سیزدهم نیز مثلا دولت‌های پشین حامی ملوانان ودریانوردان در اجرای این قانون باشد.

۲- بررسی قانون کالای همراه ملوان در ستاد قاچاق کالا و ارز کشور نشان از این دارد که نگاه مسولین کشور به کالای همراه ملوان نگاه صحیح، کارشناسانه و مثبتی نیست وآن را نوعی قاچاق می‌دانند، در حالی‌که مثل نقاط دیگر دنیا دولت‌های پیشین به مرزنشینان‌شان در استان‌های جنوبی امتیاز ویژه‌ای داده‌اند.

۳- اعطای حق کالای همراه ملوان به بنادر جنوبی در سالهای گذشته باعث کاهش بیکاری و توسعه تجارت و پیامد آن گسترش گردشگری، تجارت چمدانی و رونق دیگر بخش‌های مرتبط شده و یقینا حذف این قانون نیز می تواند مخاطرات بسیاری را برای این بخش ها در پی داشته باشد.

۴- یکی از دیگر آسیب های احتمالی حذف قانون کالای همراه ملوان شیوع مجدد قاچاق خواهد بود که سال‌هاست با اجرای قانون ته لنجی برچیده شده است.

۵- یقینا با حذف قانون کالای همراه ملوان و به علت نبود زیرساخت‌های بندری و عدم امکان پهلوی گیری کشتی‌های بزرگ، همچنین عدم دسترسی بنادر استان بوشهر به راه آهن جهت انتقال بار به سراسر کشور، قاعدتا صادرکنندگان و واردکنندگان، بنادر بزرگ کشور را به بنادر کوچکترترجیح خواهند داد و این باعث کم شدن رونق بنادر استان و پیامد آن بیکاری دریانوردان استان بوشهر خواهد شد.

۶- نزدیک به سه هزار شناور کوچک و بزرگ چوبی در استان بوشهر وجود دارد که حذف قانون کالای همراه ملوان صاحبان این شناورها را به علت نبود امکان فعالیت وارد چالشی جدی خواهد کرد.

۷-صنف ملوان (جاشو) و ناخدا یکی از مظلوم‌ترین اصناف در ایران است، که دولت برای بهتر شدن وضعیت معیشت آن‌ها هیچ برنامه‌ای ندارد. به عنوان مثال در نیمه نخست سال۱۴۰۲ هیچ مجوزی برای سفر لنج ها از سوی دولت صادر نشد و این یعنی این‌که ملوانان شش ماه حقوقی دریافت نکرده‌اند!

و در آخر این که دریانوردان استان بوشهر انتظار دارند اگر دولت نمی‌تواند در حوزه بندر و دریانوردی امتیاز جدیدی به این استان اعطاء کنند، از حذف قوانین پیشین نیز دست بردارد تا دریانوردان این دیار کمرشان بیشتر از زیر بار مشکلات خم نشود.

توضیحات شورای اسلامی شهر بوشهر پیرامون شیرخوارگاه هانیه
مصوبه شورای شهر بوشهر در جهت اصلاح و حل نهایی مشکلات شیرخوارگاه هانیه

پیرو درج مطلبی در نشریه شماره ۱۰۵۵و پایگاه خبری نسیم جنوب با عنوان «واقعیت تلخ بی تفاوتی مدیران برای رفع مشکل شیرخوارگاه هانیه» و متهم کردن اعضای شورای شهر به عدم پیگیری و بی‌تفاوتی به استحضار می‌رساند موضوع فوق الذکر یکی از مواردی بوده که اعضای شورا پیگیر آن بوده و چندین بازدید میدانی از محل و نشست‌های پیرامون موضوع در شورا داشته‌اند.

از همین رو شورا در مورد شیر خوراگاه هانیه دو مصوبه در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ در خصوص مصالحه فی مابین اداره کل بهزیستی و شهرداری در خصوص بازگشایی گذر و احداث شیرخوارگاه توسط خیرین داشته است که مصوبه دوم در جهت اصلاح و حل نهایی مشکلات بوده است.

شورا در راستای مسئولیت اجتماعی و وظیفه نظارتی خود پیگیر موضوع بوده و قرارداد مصالحه در شهرداری آماده و امضاهای آن نیز انجام شده است از همین رو نماینده سازمان بهزیستی جهت پیگیری صدور پروانه باید به شهرداری مراجعه نماید .

روابط عمومی شورای اسلامی شهر بوشهر

تصاحب مجموعه ورزشی شهید بهشتی بوشهر توسط ستاد اجرایی

تمامی حساب‌های اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر مسدود شدند



مدیرکل ورزش و جوانان استان بوشهر گفت: با رای مقام قضایی مجموعه ورزشی شهید بهشتی بوشهر به ستاد اجرایی فرمان امام(ره) واگذار و در این زمینه اعتراض نیز ثمربخش نبوده است.

یاسر جمالی در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) در ۱۰ سال پیش شکایتی علیه اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر پیرامون مجموعه ورزشی شهید بهشتی به عنوان چشم و چراغ ورزش استان مطرح کرد که چند ماه قبل حکم قطعی صادر و این مجموعه به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) به شکل قطعی واگذار و اعتراض ها نیز نتیجه‌بخش نبود.

وی افزود: بخش جدی فعالیت‌های اداره کل ورزش و جوانان حمایت از هیات‌ها و تیم‌های ورزشی جهت شرکت در مسابقه‌های کشوری و یک بخش از کارها نیز مرتبط با ساماندهی اماکن ورزشی است که همه این ها هزینه‌های جاری دارد که باید پرداخت‌های آن به صورت روزانه، هفتگی و یا ماهانه پرداخت شود.

مدیرکل ورزش و جوانان استان بوشهر تصریح کرد: در فصل اعزام تیم‌های ورزشی و در پی شکایت مطرح شده تمامی حساب‌های اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر مسدود و با وجود همه این مشکلات و موعد جذب ۶۰۰ میلیارد ریال اعتبارات عمرانی، تیم‌ها به مسابقات ورزشی کشوری اعزام و مساعدت لازم انجام شد.

وی عنوان کرد: مشکل مسدودیت حساب این سازمان به دلیل شکایت و گرفتن رای توسط ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) همچنان حل نشده و از اختیارات اداره کل خارج بوده و به دنبال راهگشایی در سطح مرکز هستیم.

جمالی ادامه داد: راه دیگر نیز پیگیری از طریق وزارت ورزش و جوانان است تا در تعامل با ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) و تهاتر زمین، مجموعه ورزشی شهید بهشتی به ورزش استان تحویل داده شود.

وی افزود: اکنون برای کمک به تیم فوتبال شاهین بوشهر نیز اراده وجود دارد ولی با توجه به مسدودیت حساب امکان پرداخت توسط اداره کل ورزش و جوانان استان وجود ندارد.

مدیرکل ورزش و جوانان استان بوشهر تصریح کرد: انتظار داریم با رویکرد مثبت ستاد اجرایی این مشکل هر چه زودتر حل و دغدغه مردم و ورزشکاران هم استانی رفع شود.

زمان بهره‌برداری از آب شیرین‌کن ۷۵ هزارمتر مکعبی بوشهر

مدیر اجرایی سایت آب شیرین کن ۷۵ هزار مترمکعبی نیروگاه اتمی بوشهر گفت: براساس برنامه‌ریزی انجام شده انتظار می‌رود این طرح با قابلیت تامین آب شرب ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر تا ۲ سال آینده به بهره‌برداری برسد.

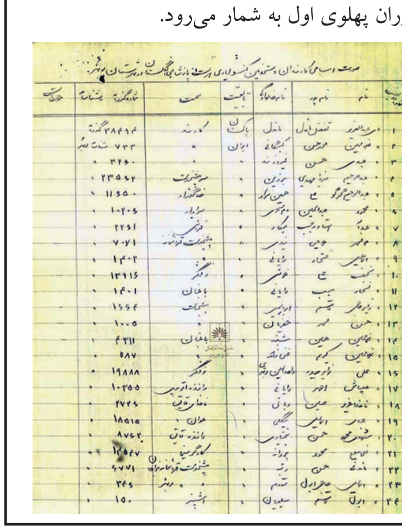
گذری بر تاریخ بوشهر :

شاغلان ایرانی در کنسولگری انگلیسی‌ها در بوشهر

مجتبی محمدی، محقق خلیج فارس



انگلستان یکی از دولت‌های اروپایی قدرتمند در فاصله قرن‌های هفدهم تا بیستم میلادی در ایران است. در منابع تاریخی ایران هر گاه نام انگلیس به میان می‌آید ناخودآگاه نام خلیج‌فارس و بندر بوشهر در ذهن تداعی می شود. اگر چه در مورد حضور انگلیسی ها در ایران کارهای پژوهشی فراوانی صورت پذیرفته است اما برای نگارش پژوهشی درخور و علمی که حقایق تاریخی را بدون حب و بغض بازگو کند کار چندانی صورت نگرفته است، که این امر نیز خود می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. اکثر منابع معتبر و اسناد از حضور فعال انگلیسی‌ها در بوشهر بعنوان مهمترین بندر معتبر ایالت فارس در عهد قاجار نام می‌برند، بوشهر چنان در معادلات سیاسی و اقتصادی انگلستان تأثیر گذار بود که بیشتر نمایندگان سیاسی دولت های اروپایی و سیاحان خارجی بوشهر را بندری انگلیسی و محله بهمنی بوشهر را نیز محله ای انگلیسی نشین می‌نامیدند. چرا که در محله بهمنی انگلیسی ها یک شهرک انگلیسی تأسیس نموده بودند که برخوردار از امکانات زیرساختی چون پست و تلگراف هند و اروپ، پستخانه و منازل سازمانی مجهز برای اتباع این کشور بود. جدای از تنش های سیاسی میان انگلیس و ایران از منظر اجتماعی که مسئله حضور آنان را در بوشهر بررسی نماییم متوجه تعاملات و مراودات اجتماعی نیز میان آنان و مردم بوشهر خواهیم بود. نمونه این مورد استفاده از نیروهای بومی و محلی در ادارات تحت نظارت انگلیسی‌ها و نمایندگی سیاسی آنان در بوشهر است. یکی از مکان‌هایی که نیروهای بومی بوشهری در آن فعالیت می کرده اند کنسولگری انگلیس در بوشهر بوده است. هر دو ساختمان کنسولگری انگلیسی‌ها چه در محله کوتی و چه در محله سبزآباد از نیروهای بومی بوشهری بهره می‌برده‌اند. افراد و شخصیت‌های گمنامی که در کمتر منابعی نامی از آنان برده شده است. این موارد نشان می‌دهد که زندگی اجتماعی مردم سوای از قیل و قال‌های سیاسی و از منظر و نگاه تاریخ به حرکت معمول خود در بستر زمان ادامه می‌داده است. در واقع همان نگاه از پایین به تاریخ در اینجا خود را نشان می‌دهد. طیف‌های گوناگون و مشاغل مختلف که مورد نیاز کنسولگری بوده است در این نهاد دیپلماتیک مشغول به کار بوده‌اند. عمده این مشاغل عبارت بودند از: کارمند، پیشخدمت، خدمت گذار، سرایدار، رفتگر، باغبان، راننده کالسکه و اتومبیل، ناخدای قایق، راننده قایق، ملوان و آشپز. این موارد نمونه‌های فراوانی هستند که حکایت از حضور و فعالیت ایرانیان و بوشهری‌ها در کنسولیاری انگلیسی‌ها در این بندر می کند. سند زیر گویای این امر و برگی از تاریخ بوشهر در دوران قاجار و دوران پهلوی اول به شمار می‌رود.



افغانستانِ طالبان؛ دردسرهای یک همسایه خطرناک

دکتر سجاد بهزادی



پژوهشکده اقتصاد و صلح جهانی (IEP) در گزارشی ۱۰ کشور خطرناک جهان را اعلام کرد. افغانستان در شرق ایران و عراق در غرب ایران در این گزارش قرار دارند.

شاخص های صلح و امنیت در جهان مشخص است و رتبه‌بندی کشورها بر اساس این شاخص‌ها تعریف می شود. این رتبه‌بندی بر اساس داده‌هایی همچون میزان حرکت به سمت نظامی‌تر شدن، آزادی بیان، نرخ جرائم خشونت‌آمیز و جنسی، بلایای طبیعی، امنیت اجتماعی و درگیری‌های داخلی اندازه گیری می‌شود. اگر چه عراق در غرب و افغانستان در شرق ایران، اشتراکات مهمی در مسائل مرتبط با امنیت و بی ثباتی دارند، اما بنظر می‌رسد آینده ای متفاوت در انتظار این دو کشور همسایه باشد. هدف یادداشت هم مقایسه تطبیقی این دو کشور همسایه با هم و یا با ایران نیست.

از عراق عبور می کنم و به جنبه هایی از خطرات بالقوه کشور افغانستان برای ایران می‌پردازم. افغانستان رتبه اول و عراق رتبه هفتم ۱۰ کشور خطرناک جهان از نگاه پژوهشکده اقتصاد و صلح جهانی است.

یکم: بحران مواد مخدر

افغانستان با بیش از ۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران، همچنان بزرگ ترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان است. گفته می شود این کشور چند سالی است به بذرهای پربازده اصلاح نژاد در زمینه کاشت و برداشت مواد مخدر رو آورده است و موجب شده تا ۸۶ درصد تریاک دنیا در افغانستان تولید شود. حتی آن گونه که دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور می گوید "پس از خروج آمریکا از افغانستان و حضور طالبان در این کشور، قرار بود تا شاهد کاهش کشت تریاک در آن کشور باشیم، اما در عمل نه تنها هیچ اتفاقی نیفتاده، بلکه شاهد افزایش تولید مواد مخدر صنعتی همچون مت آمفتامین (شیشه) در آن‌جا هستیم."

دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل نیز در گزارش تازه خود می گوید «قاچاق مت‌آمفتامین (MET)» (شیشه) از افغانستان با سرعت سرسام‌آور در حال افزایش است و این افزایش پس از ممنوعیت کشت خشخاش توسط طالبان در سال گذشته صورت گرفته است.

اما این حجم از تولید مواد مخدر در کشور همسایه، برای ایران چه پیامدهایی تا کنون داشته است؟ در حال حاضر۹۲ درصد از کل تریاک جهان، براساس آمارهای رسمی سازمان ملل متحد در ایران کشف می‌شود. معنا و مفهوم روشنی از این آمار می توان استنباط کرد. بحران تولید مواد مخدر در کشور همسایه، تهدید امنیتی بزرگی برای ماست و سالانه ده ها مامور امنیتی ایران، به خاطر مبارزه با مواد مخدر جان خود را از دست می دهند. بر اساس برخی از آمارها در سال ۱۴۰۰ بیش از ۱۲ میلیون معتاد به مواد مخدر در ایران زندگی می کنند که ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تن از آن‌ها جزو مصرف‌کنندگان دائمی هستند و نیز ۱۰ درصد از معتادان، زنان بوده و هزاران تن از آنان نیز کودکان هستند.

داده‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر که در سالنامه مرکز آمار ایران منتشر شده، نشان می‌دهد که بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، به اختیار یا اجبار به مراکز نگهداری و درمان اعتیاد مراجعه کرده‌اند. آمارهای رسمی همچنین نشان می‌دهد، میزان کشف مواد مخدر در سال‌های گذشته افزایش یافته، چنان‌که در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به بیش از ۱۰۰ هزار تن در سال رسیده است.

دوم: بحران افغان های آواره در ایران

طی سال جاری تاکنون، مهاجرت افغان ها به ایران رشد چشم گیری پیدا کرده است و نگرانی‌های زیادی در بخش هایی از جامعه دیده می شود. آمار رسمی ۵ میلیون نفر و آمارهای غیررسمی از حضور بیش از هفت تا ۱۰ میلیون مهاجر افغانی در ایران حکایت می کند.

دولت برنامه و آمار دقیق و روشنی از این حجم از مهاجر پذیری ارائه نمی دهد و معلوم نیست مهاجرین افغان؛ برای کشور ما فرصت هستند یا تهدید؟ روزنامه جمهوری اسلامی به تازگی هشدار داده است که "طالبان می گوید دو روزه اصفهان را فتح می کنیم و علی‌رغم امتیازات بی‌جایی که از ما گرفته‌اند، طلب کارنیزهستند!"

پیامدهای گسترده اجتماعی و اقتصادی مهاجران افغان برای ایران امری بدیهی است و چنان‌چه برنامه روشنی از سوی دولت ارائه نشود بحران و چالش تازه ای به دیگر مسئله های کشور اضافه می شود. این موج مهاجرت بر منابع محدود ایران فشاری مضاعف وارد می کند و یارانه بخش بزرگی از مردم ایران در حوزه های آب، برق و مسکن را خواهد بلعید. اگر کشور صاحب دولت با ظرفیتی باشد می تواند این تهدید را به فرصت تبدیل کند. پایش دقیق وضعیت مهاجرین را در دستور کار قرار دهد و مسئله به خودی خود رها نشود.

سوم: بحران ایدئولوژیک

طالبان با فرایندی غیردمکراتیک و کاملا غیر منتظره در افغانستان به قدرت رسید. پس از یک سال هنوز دولت "ملت در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد و بنیادگرایی شاخصه اصلی قدرت این گروه است. گسستگی جامعه، بحران اقتدار، فقر و ناکارآمدی؛ افغانستان را به خطرناک ترین کشور جهان تبدیل کرده است.

در عین حال گروهی در کشور ما با نگاهی ایدئولوژیک شیفته طالبان هستند و بزرگ‌ترین وجه اشتراک خود را با طالبان، مبارزه بی‌امان با آمریکا می دانند و اعتقاد دارند "دشمن دشمن من، دوست من است."

داستان ایران با طالبان، داستان پرماجرایی خواهد ماند. این گروه که امروز عده ای شیفته آن شده اند و اعتقاد دارند "ما بدون افغانستان ریشه‌های فرهنگی‌مان را از دست می‌دهیم"، از سوی برخی "جنبش اصیل منطقه" نامیده می شود و خاستگاه ایدئولوژیک وبستر فکری ایران و طالبان را یکی می دانند. این خاستگاه، شاید برای تندروها مانور قدرت باشد اما در نهایت بحران‌زا خواهد بود و سرانجام خوبی نخواهد داشت. در نهایت اگر چه نگرانی ها در مورد تهدید ها وبحران ها در برخی کشورهای همسایه و به خصوص افغانستان خیلی بالاست اما در دل سیاهی، نشانه هایی هم از روشنی دیده می شود. بر اساس همان گزارش که تحت عنوان شاخص صلح جهانی سال ۲۰۲۳ منتشر شده و شرایط ۱۶۳ کشور جهان مورد پایش قرار گرفته است، شاهد بهبود شاخص‌های صلح و امنیت در ۸۴ کشور جهان نیز هستیم.

وضعیت کشور ایران در سر لیست کشورهای خطرناک این گزارش نیست؛ اگر چه چندان تعریفی هم ندارد. باید دل به اصلاح ساختارهای معیوب داشت و نظام حکم رانی بفهمد که هیچ چیزی بالاتر از صلح و امنیت به مفهوم جهان شمول آن برای مردم یک سرزمین نیست.

زندگی آگاهانه

رضایت از زندگی

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای زندگی



شاید بتوان گفت هیچ موضوعی به اندازه یادگیری روشهای شادزیستی در بین مردم طرفدار ندارد. حتی موضوع جذاب موفقیت هم به این اندازه خواهان ندارد. چون افراد پا به سن گذشته یا کسانی که به موفقیتی نسبی در زندگی دست یافته‌اند در جستجوی موفقیت نیستند. ولی از نوجوان ۱۵ ساله گرفته تا افراد دم مرگ دوست دارند روشهایی برای بالا بردن میزان رضایت و شادی در زندگی یاد بگیرند. این واقعیت نشانگر این است که زندگی انسان بصورت کلی شاد و رضایت بخش نیست. نتیجه تحقیقات هم این موضوع را اثبات کرده است: ما تقریبا ۷۰ درصد از زمان عمرمان شاد نیستیم. نیر ایال نویسنده کتاب "مدیریت توجه" چهار دلیل برای عدم رضایت ما از زندگی بر می‌شمارد: ملالت، منفی‌نگری، نشخوار ذهنی و سازگاری با لذت.

ما انسانها به محض اینکه کاری برای انجام دادن نداشته باشیم حوصله‌مان سر می‌رود. به دنبال آن هم سعی می کنیم به لذتهای زودگذر روی بیاوریم. نتیجه اینکه بیشتر ۲۵ وبسایت اول کشور امریکا روشهایی به مردم عرضه می کنند تا از ملالت فرار کنند. موضوعاتی مانند اخبار، شایعات سلبریتی ها یا تعاملهای کوتاه با دیگران.

عامل دوم یعنی منفی‌نگری هم بصورت غریزی با ما است. چیزهای منفی بیشتر به چشممان می‌آید، خاطرات بد را راحتتر از خوب به یاد می‌آوریم و کلا ترجیح می‌دهیم دیدی منفی داشته باشیم تا مثبت. این ویژگی تاثیر تکاملی در بقای ما دارد. چون هرچند چیزهای مثبت دلپذیرند ولی این دوری از منفی‌ها است که ما را زنده نگه می‌دارد. نشخوار ذهنی تمایل به فکر کردن در مورد تجربه‌های ناخوشایند است. اشتباهاتی که قبلا انجام داده‌ایم و در نتیجه آن ضرر و زیانهایی دیده‌ایم، یا تفاوت بین آنچه می‌خواسته‌ایم و آنچه بدست آورده‌ایم باعث می‌شود مرتب آنرا در ذهن خود مرور کنیم. کارکرد نشخوار ذهنی هم برای ما این است که اشتباهاتمان را تکرار نکنیم و از تجربه‌های ناخوشایند در آینده جلوگیری کنیم. ولی حالمان را هم بد می کند.

سازگاری با لذت به قول ایال از بقیه بی‌رحم‌تر است. چون خوشایندترین لذتهای ما را بعد از مدت کمی به چیزی عادی و بی‌مزه تبدیل می کند. رویایی‌ترین عشقها، لذت بخش‌ترین تفریحات، لاکچری‌ترین خانه‌ها، ماشین‌ها، هواپیمای شخصی و خلاصه بزرگترین آرزوهای انسان خیلی زود برایش عادی و حتی بی‌معنی می‌شود. البته این عامل هم مانند سه‌تای دیگر مزیتی تکاملی است. چون باعث می‌شود انسان به دنبال هدفهای جدید باشد. نارضایتی ناشی از این عوامل حالت پیشفرض ذهن ما است و اگر نبود شاید نسل انسان منقرض شده بود. در عوض مسبب پیشرفتهای ما و همینطور خطاهای ما است. میل سیری‌ناپذیر ما به بیشتر باعث شده است فناوریهایی اختراع کنیم که دنیا را به آنچه اکنون می‌بینیم تبدیل کند. در نتیجه واقعا بد نیست که احساس بدی داریم چون این چیزی است که انتخاب طبیعی در وجود ما گذاشته است و همزمان باعث بقا و پیشرفت ما است. باید این این فکر غلط را کنار بگذاریم که اگر شاد نیستیم زندگی عادی نداریم. بلکه دقیقا برعکس است. دانستن آن باعث می‌شود از تلاش بیهوده برای جستجوی شادی و رضایت همیشگی دست برداریم. ضمن اینکه موتور محرکه پیشرفت و موفقیت ما در زندگی است.

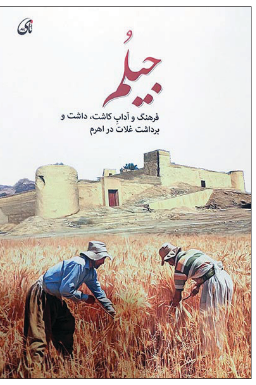
نگاهی به کتاب «جیلم» از احمد عبداللهی

کتابی ماندگار و ارجمند

دکتر علی صالحی



بیشتر کتاب‌هایی که تاکنون به فرهنگ عامه منطقه‌ای خاص پرداخته‌اند، کشکول‌وار همه چیز را در هم و برم و قاطی، در خود جای داده‌اند و این همه چیز واقعاً «همه چیز» نیست. از هر موضوعی نمونه‌ای آورده‌اند، از آشپزی و ادوات آن گرفته تا مسایل کشاورزی و مراسم عروسی و متل‌ها و لالا ئی‌ها و ... و پر واضح است که کارِ گرد آوردن کامل فرهنگ عامه توان و مجالیِ بسیار بیش از نیرو و زمان یک نفر نیاز دارد. به گمانم ثبت همه بخش‌های فرهنگ عامیانه یک روستای بیست خانواری حتی، از عهده ی یک نفر بر نیاید مگر آن که او فداکارانه عمری را بر سر این بگذارد.



بنابراین اگر کسی سودای گردآوری فرهنگ اجتماع خودش را دارد بهتر است که روی یک بخش تمرکز کند، در آن غور کند، همه زوایای آن را بررسد، ژرفای آن را بکاود تا بتواند گوهری قیمتی به چنگ آورد.

به گمانم، تا آن اندازه که تاکنون با کتاب‌های فرهنگ عامه آشنایی دارم، کتاب «جیلم» حاصل زحمت احمد عبداللهی کاری است در خور و شایسته.

از خط و ربط کتاب پیداست که نویسنده سال‌ها آن را ورز داده، تیمارداری کرده، مراقبت نموده و مثل بذر گندم که از اتفاق کتاب هم درباره آن است، پرورش داده و کاری ماندگار و ارجمند کرده است.

کتاب درباره کشاورزی، آن هم نه همه بخش‌های کشاورزی که خود حدیث مفصلی دارد، بلکه تنها به کاشت، داشت و برداشت سنتی غلات در اهرم می پردازد. از قوانین مربوط به آن تا آبیاری و پرورش و برداشت و درو و رسیدن به دانه های پربرکت گندم.

و این همه ماجرا نیست. مراسم و آیین‌ها و آوازها و همه امور مربوط به کشاورزی غلات به تمانی ثبت شده و می‌بینیم که چه پیوند عمیقی میان انسان و زمین و آب بوده است.

برای نمونه، مراسم «هی چرا» که به آیینی باستانی و مقدس می‌ماند. آیین حزن‌انگیز وداع با زمین و کار و مزرعه گندم. دروگرها بخشی از مزرعه گندم را باقی می گذاشتند و اطراف آن ایستاده اوراد و اذکاری را به آواز می‌خواندند و از همدیگر و از زمین خداخافظی می کردند با چشم گریان. و جالب آنکه در آخر آن بخش را خوشه چین ها با دست و نه با داس و ابزار می‌چیدند.

کتاب با ارج «جیلم» پر از مطالب این‌چنینی حالب و خواندنی است. عنوان کتاب نیز بسیار مناسب است و طرح جلد کتاب و شکل و شمایل آن چیزی از مطالب آن کم ندارد.

به آقای عبداللهی خسته نباشید می گویم و منتظر کار بعدی او برای ثبت بخش دیگری از فرهنگ عامه می‌مانم.

کاش کسان دارای ذوق در هر منطقه‌ای، آستین بالا بزنند و خرده ریزه‌های باقی مانده از فرهنگ غنی و زیبای منطقه خود را خوشه چینی کنند و آن را از هجوم تکنولوژی که سیل‌وار همه چیز را در خود حل می کند و ریشه کن می‌برد، نگه دارند. آن گاه با کنار هم گذاشتن همین کتاب‌ها، گنجینه‌ای کامل خواهیم داشت که «از باد و باران نیابد گزند».

از ابتدای این نوشتار دل روستایی من درون سینه بال بال می‌زند برای گفتن از حس نوستالژی که با رسیدن به بخش «سوار شدن بر برّا» از اندرون من جوشیدن گرفته و دامنم را گرفته که به یاد آن شب‌های مهتابی خرمنجا «قلم را لختی بگریانم». ماه کامل می‌تابید بر خرمن‌های گندم که جای جای دشت همچون تپه‌های طلا سربرآورده بودند و هوا پر بود از بوی ساقه‌های گندم تازه درو شده و بوی کاه و باد که آواز شروه بازیاری را از آن‌سوی دشت با خود می‌آورد و من در میان این همه بو و صدا سوار بر برّا روی گندم‌های خرمن کوچک‌مان می‌چرخیدم. پدرم پتویی چهارتا روی برّا گذاشته بود و الاغ سفید که زیر نور ماه طلایی می‌نمود، برّا را می کشید و من تپه گندم‌ها را طواف می کردم سوار بر کالسکه طلایی و چه شب‌هایی بود، مهتاب، گندم، پدرم، خرمنجا و سر و صدا و آوازها و همهمه‌های بازیار از دور دست.

«جیلُم؛ فرهنگ و آداب و کاشت، داشت و برداشت غلات در اهرم»

کتاب «جیلُم؛ فرهنگ و آداب و کاشت، داشت و برداشت غلات در اهرم» نوشته احمد عبداللهی منتشر شد.

کتاب "جیلُم" «فرهنگ و آدابِ و کاشت، داشت و برداشت غلات در اهرم» توسط انتشارات نای بند در ۱۱۶ صفحه در قطع رقعی به قیمت ۱۴۰هزارتومان به چاپ رسید.

احمد عبداللهی نویسنده در این اثر، مراحل کاشت، داشت و برداشت گندم و جودر اهرم تنگستان در سال های گذشته که دارای آیین های ویژه ای بوده، در ۵ فصل به رشته تحریر درآورده است.

این نویسنده در مقدمه این کتاب نوشته: با مکانیزه شدن کشاورزی و حذف روش ها و آیین‌ها سنتی، بیم آن می رود که فرهنگ و غنای موجود در روش سنتی کاشت، داشت و برداشت گندم و جو، به فراموشی سپرده می شود؛ به همین دلیل تلاش کردم اطلاعات نسبتاً کاملی از این آیین‌ها و اصطلاحات آنها تحت عنوان« جیلُم»(درو) در منطقه اهرم تنگستان، به ویژه شهر اهرم، گردآوری شود که سال های قبل قسمتی از آن در هفته نامه بیرمی منتشر شده است.

مخاطبان جهت تهیه این کتاب می توانند با شماره ۰۹۹۶۰۷۷۶۳۶۷ و ۰۹۱۷۳۷۶۲۹۵۰ تماس حاصل نمایند و یا در کتابفروشی های معتبر بوشهر خریداری کنند./ پیغام

از ویرانی سنگ نگاره تنگ قندیل چنارشاهیجان جلوگیری کنید

دکتر محمود دهقانی



سنگ نگاره‌ی باز مانده از روزگار ساسانیان در تنگ قندیل چنارشاهیجان که دیرینگی آن به هفده سده می رسد، در گذر از دستبرد سوداگران بازار آثار باستانی، مورد بی‌مهری مسئولان نیز می‌باشد. میراث فرهنگی و گردشگری که جایگاه آن از سازمان به وزارتخانه ترقی داده شد برای بهبود نگهداری از برجا مانده های باستانی بود وگرنه چه نیازی داشت نام وزارت میراث فرهنگی بر آن بگذارند.

این وزارتخانه مسئول است تا از برجا مانده‌های باستانی نگهداری کند. در رسانه های سیمای استان مرکز شیراز، رادیوها، رسانه های مرکز کشور و شهرهای بزرگ با گفتار و نوشتار می بایست فرهنگ نگهداری از برجا مانده های باستانی را به مردم بیاموزند و آن را نهادینه کنند. باید از این آثار پر ارزش تر از نفت، با دوربین های مدار بسته و حتا پهپاد در کوه ها نگهبانی شود.

این وزارتخانه که یکی از بزرگ ترین وزارتخانه‌های کشور است می بایست برای نگهداری از برجا مانده‌های باستانی تلاش نماید و رهنمود بدهد، نه آن‌که برخی بر کرسی تکیه بزنند و روز به روز به نام بازسازی، ویرانی به بار بیاورند. تیشه بر سنگ نگاره های نیاکانی تیشه بر ریشهٔ خود زدن است.

چگونه است که برخی تنها برای ترکیب واژه ی کهن "چنار شاهیجان" که احتمالا یادگار شاهان روزگار ساسانی است حساس هستند و به آن قائمیه می گویند اما هیچ کس برای جلوگیری از ویرانی این آثار دلواپس نیست!

جای بسی خوشحالی است از ساختمان امامزاده سید حسین دهستان شاپور شهر بیشاپور و تفرجگاه آن با امکاناتی چون رصدخانه، سالن گردهمایی، آمفی تئاتر، چایخانه، درمانگاه، بوستان، زمین ورزشی، نهر آب، استخر و درختکاری به خوبی نگهداری می شود. اما از سنگ نگاره باستانی نزدیک به امامزاده نیز نباید غافل بود.

در پایه‌ریزی یک صنعت گردشگری کارآمد، برای





درمان درد تهیدستی مردم، می بایست از اماکن مذهبی و باستانی همه با هم نگهداری شود. همان کاری که مصری‌های مسلمان در افریقا، ترک‌های مسلمان ترکیه، مردم اُرتدکس روسیه و همه کشورهای مسیحی کاتولیک و پروتستان اروپایی و بودایی‌های آسیایی جهان انجام می دهند. در کشور ما نیز نباید بی خیال برجا مانده های باستانی بود. عصر دنیای مجازی است و نباید فراموش کرد که ما نیز ملتی در همین دهکده جهانی هستیم.

برای بازدید گردشگران درونی و بیرونی نیاز به امنیت برای راه یابی و بازدید از این سنگ نگاره شکوهمند است که در کنار جاده شاهی مالروی روزگار باستان قرار دارد. این سنگ نگاره هر چند بیش از دو دههٔ پیش در فهرست برجا مانده های ملی درآمد و به ثبت رسید اما در ابر و مه و باد رها شده و با یک طرح ناشیانه و کشیدن دیوار سنگی و سیم آهنی به جایگاه باستانی و طبیعی آن آسیب رسانده اند. سایید گی و آسیب به این سنگ نگاره را گرگ و کفتار کوهستان بوجود نیاورده، شوربختانه درد از ناحیه انسان است.

برخی بر این باور دمیده‌اند که فرسودگی این سنگ نگاره زیبا به دلیل گذر آب باران است. همان گونه که در عکس هم دیده می شود فرو ریزی بخشی از کاکل سنگ نگاره بی گمان با پتک و ابزار سوداگران روبرو بوده و باران آن را بو جود نیاورده است. رسانه ها بر رسوایی سهل انگاریِ مسئولان چشم پوشی می کنند. آن چیزی که ملت ایرانَ باید سپاسگزار باشد وجود مردم گردن فراز بومی روستای قندیل چنار شاهیجان است. جوانان قندیل با آگاهی از ارزش این سنگ نگاره در چنبره الکترونیک، با چنگ و دندان از این شناسنامه ملی نگهداری می کنند. این گونه جوانان افتخارهای غرور آفرین ایران هستند.

این سنگ نگاره آیینه‌ای است که شالوده و انسجام خانواده در روزگار باستان را به فرزندان ایران کنونی بازتاب می دهد. می توان گفت سنگ نگاره‌ای بی‌همتاست که در ژرفای آن اخلاق خانوادگی نیاکان نقش بسته است و در جهان امروز که شالوده خانواده در حال فرو ریزی است، سنگ نگاره قندیل چنارشاهیجان حرف های اندیشمندانه ای برای گردشگران درونی و بیرونی دارد.

تنگ قندیل چنار شاهیجان که در رابطه ی تنگاتنگ با سراب بهرام، تنگ چوگان، تنگ جیز بُورِکی در دشت خشت کازرون، آتشکده میل اژدها، نقش بهرام و بر جا مانده های پل فهلیان ممسنی و حتا گور دختر برازجان



و شهر ساسانی "توج" در سعدآباد دشتستان استان بوشهر کنونی قرار دارد یکی از جاهایی است که با چنگ و دندان می بایست از سوی وزارت میراث فرهنگی از آن نگهداری شود.

باید به یادداشت که گل نبشته های باستان شمار شهرهای کهن در این بخش از کشور را به بیش از دوازده شهر در روزگار هخامنشیان برشمرده و به دنبال آن در روزگار ساسانیان نیز آبادانی و تمدن در این بخش از کشور پا برجا بوده است. ارج و ارزش بر جا مانده های این بخش تا جایی است که گروه های بسیاری از دانشکده‌های باستان شناسی دانشگاه های شیکاگو ایالات متحده، ژاپن و دانشگاه سیدنی استرالیا را به خود جذب و در آن‌جا به پژوهش وا داشت.

نمونه ارزشمند آن در همین روزها، شمار ۳۵۰۶ گِل نبشته است که بیش از ۸۵ سال پیش برای مطالعه به دانشگاه شیکاگو سپرده شد. اما با رویداد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران و درگیری های سیاسی ایران و امریکای پس از انقلاب گِل نبشته ها پس داده نشد. هر چند بخش بسیار کمی از آن ها به همت دکتر عبدالمجید ارفعی، که گِل نبشته خوان پرآوازه در جهان است به ایران برگردانده شد اما بیشتر آن ها در امریکا باقی ماند. در همین سفرِ آقای سید ابراهیم رئیسی به نیویورک برای شرکت درِ هفتاد و هشتمین نشست مجمع سازمان ملل متحد، سرانجام گل نبشته ها با هواپیمای رئیس جمهور اسلامی برای نشان دادن حسن و نیت امریکا، به ایران برگشت.

مصاحبه با حسین رویین از پیشکسوتان آموزش و پرورش استان بوشهر:

با وجود تمام بی‌مهری‌ها، هیچکس نمی‌تواند خصلت معلمی را از ما بگیرد

– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– با درود به محضر ملت شریف ایران و هم‌استانی‌های کم نظیرم و خوانندگان نسیم کُهن‌بار جنوب. من حسین روئین تن (در فضای مجازی مشهور به حُرمهاجر) هستم روستازاده‌ای از روستای اَبوفیروز و مصطلح (بُلفریز)

– دوران تحصیل خود را در چه سال‌هایی و در چه مدارسی گذراندید؟

– دوره دبستان را در روستا آغاز و دوره راهنمایی و دبیرستان را در برازجان به پایان رساندم.

– اوضاع و احوال مدارس در آن زمان چگونه بود؟

– بی نهایت خوب، نظم، انضباط، موظف بودن، پاسخگو بودن و درس خواندن و معلم را رَبُ‌الاحوال خود دانستن با خاطرات شیرین، تغذیه های مرسوم.

– رابطه معلم و شاگرد چگونه بود؟

– رابطه معلم وشاگرد یک نوع رابطه پدرانه وناجیگرانه بود، دانش آموز ضمن این‌که روی معلم یک حساب ویژه داشت او را هم دوست می‌داشت، یادم میاد توخونه وقتی خواهرم می‌خواست اذیتم کند مثلن به معلمم یچیزی می گفت.

– معلمان تاثیرگذار بر روی شما در آن زمان چه کسانی بودند؟

– معلمانم را همه تاثیر گذار می‌دانم، دوره ابتدایی جناب حاتمی از شمال بود، جناب صبحانیان از مرودشت بود، جناب علی طوسی ازآبپخش بود، جناب باقری مطلق از سعدآباد و ابراهیم تنگستانی از برازجان بودند، از همه شان همه چیزهای خوب را آموختم، در دوره راهنمایی جنابان امیری، مرادی، تمایل، حائل، فخزاد، سرکار خانم رضایی، سرکار خانم حمیدی و در دوره دبیرستان، جنابان معزز رئیسی و کریمان و عبداللهی و خوبانی و حاجیونی و صباغی دهملایی و مؤید بودند.

– شیوه تدریس و تربیتی چگونه بود؟

– بطورکلی با بعد از انقلاب فرق ساختاری دارد، این را نه با نگرش سیاسی یا موضع سیاسی می‌گویم چون وقتی از اون زمان خواهم گفت، مطمئنم یه حس نوستالوژی شیرین به اهالی اون زمان دست می‌دهد، چه دانش آموز چه آموزگار و دبیر و استاد. شیوه یک مَتُد (بایدی) بود معلم باید متعهدانه و دلسوزانه تدریس می‌کرد و دانش آموز موظف باید می‌خواند. من هنوز شعر باز باران را، شعر مادر عباس یمنی شریف را، روباه و خروس را، بلدرچین و برزگر را، صحرانورد را، تصمیم کبرا را و حسنک کجایی را و... که متعلق به آن دوره بودند را بیاد دارم، خدایا چه دانشمندانی چه روانشناسانی برجسته انتخاب شده بودند تا این گونه جامع بیافرینند، داستان ریز علی را، ایثار پطروس را بجانِ جان دانش‌آموز تزریق کند؟ و چه کَسی و چگونه می‌شد غیر از متن ننه سرما تفاوت فصول را به رگ های فهم دانش‌آموزان تفهیم کند ، خدایا من هنوز متحیرم، اما الان بروید در هر مقطعی که خودتان انتخاب می‌کنید از دانش‌آموز بخواهید فقط دو عنوان دروس سال گذشته خویش را نام ببرد. آن روزها بازرسانِ مصمم، با هیچ چشم پوشی و اخذ هیچ هدیه ای، سرکشی می‌کردند، نواقصات را بی هیچ حُب و بُغضی منتقل می‌کردند و بی بروبرگرد مورد مداقه و اقدام قرار می‌گرفت.

– در چه سالی دیپلم گرفتید و پس از آن چه کردید؟

– دیپلمم را حین جبهه گرفتم، یعنی برای رزمندگان میان دوره ای گذاشته بودند و من در این دوره ها دیپلم گرفتم.

– چگونه و در چه سالی وارد شغل شریف معلمی شدید؟

– من از سال ۵۸ راننده و محافظ و به نوعی امین امام جمعه وقت برازجان بودم، با معرفی ایشان به مدیریت هیئت هفت نفره واگذاری زمین در برازجان رسیدم، بعد به مدیریت هیئت ۷ نفره استان بوشهر رسیدم، همان زمان در کنکور تربیت معلم قبول شدم، باز با مشورت امام جمعه وقت راهی تربیت معلم شدم. دوره تربیت معلم درِ کنار سایر دوستان و جناب محمد دادفردر شهرکُرد و تهران سپری نمودم. پس از فارغ التحصیلی در سال ۶۴ به عنوان مربی اموتربیتی وارد دبیرستان سعادت بوشهر به مدیریت انسانی والا و شریف بنام نجف آهوچهر شدم که از او امور زیادی آموختم و هرگز فراموشش نمی‌کنم. چندماهی خدمت ایشان بودم که با اراده حسن قائدزاده عزیز مردی اصیل و ثابت قدم که معاون پرورشی اداره کل آموزش و پرورش بود به عنوان مسئول هسته مشاوره اداره کل پُست گرفتم. که در معاونت اداره کل شش سال طول کشید، پس از آن به برازجان منتقل شدم.

– همکاران شما چه کسانی بودند؟

– همکارانم در دبیرستان سعادت از دبیران و ادبا و فضلای بوشهری بودند. در اداره کل، افتخار همراهی با جناب قائدزاده، زنده یاد رمضان امیری، هنرمند برجسته علی قربانی، علی خوش‌طینت، احمد خوش نیت، احمد طوافی آزاد، جناب کَروندی، جناب رایزن، جناب علی محمدی، جناب عبد علی پور، پروین تاج محمدی را داشتم.

– در چه سالی بازنشسته شدید؟

– من باید بگویم بازنشسته نشدم، به نوعی پیش‌بینی کردم که ماندنم دیگر به صلاح نیست و آخـر سال ۸۸ از طرح ۲۵ ساله محمودی بهره بردم اما من فقط ۲۳سال خدمت داشتم که با سابقه جبهه و تعهد خدمت رساندمش به ۲۵ سال و علیرغم عشق جنون آمیزم به معلمی بساط عشق را ترک نمودم.

– پس از بازنشستگی چه طور ایام را می گذرانید؟

– من هم زمان با معلمی خبرنگار و نویسندگی می‌کردم، که همین بعد از بازنشستگی اوقات فراغت و تشنگی‌ام را سیراب می‌کرد، اما شاید قلم من خراب می‌نوشت که دچار مشکل شدم که دیگر ننویسم، چون آسودگی مساوی با عدم ما بود. پدر بزرگم از مسبوقین کشاورزی و چهابداری بود و باز روی به پرورش آوردیم، و پرورش را از حوزه انسانی به حوزه نباتـــی تغییر دادیم و کشاورزی که چه بگم، گـــداورزی می‌کنیم، کشاورزان که سال‌هاست می‌دانند چه می گویم، الان هم دیگه تمامی وزیر و مسئولان و دست اندرکاران وزارت کشاورزی می‌دانند چه می گویم.



– معلمان بازنشسته گلایه دارند که حقوق بازنشستگی آنان کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد؟

– شُتُراز بار مینالد من از دل. ببینید گاهی گله‌مندی از نوع آزمندی و طمع است، گاهی از روی نیازمندی هست، بازنشستگان شریف ما، نیازمندند، خواسته‌هاشان کامل صنفی و بدور از هر انگ و انگاره سیاسی است، اعتراضات این عزیزان سه چهار سال قبل از اعتراضات اخیر شکل گرفت، شما در طول این مدت فقط یک مورد شعار بیاورید که معلمین خواهان براندازی یا فروپاشی نظام شده باشند. من با جرأت اعلام می کنم اول خودم بعد بقیه بازنشستگان نه ضد کشورمان هستیم، نه تجزیه طلبیم و نه هرگونه طلبیم، ما فقط می گوئیم ما قاطق نداریم، ما نون نداریم، ما سفره‌هامون خیلی ریز شده، یخچال‌های‌مان مدت‌هاست پُر از خالیه، می گوئیم ما پسر و دخترِ دانشجو با آن شهریه‌های نجومی داریم، ما نوه وَ نتیجه داریم، دست ما را بگیرید. این قامت‌های کمانی شده ما روزی مثل میل بِـــرنُو راست قامت بوده، در دوره جنگ به جای ۲۴َ ساعت ۳۶ ساعت گچ و گرما خوردیم و نداری کشیدیم، دانش آموزن پرورده همین‌ها بودند که جنگ را اداره کردند، اما امروز گوژپشت و خمیده قامت با عصا، پادوی می کنیم تا نمیریم، روا نیست این‌ها از این درد بمیرند، دریافتی نگارنده، ۱۰ میلیون تومان منهای کسورات است، آیا می‌شود؟ در حالی‌که یک قاشق چایخوری گرد نخود درقالب (پُکورا) پنج هزار تومان است، آیا می‌شود زندگی کرد؟



– خیلی از دانش آموزان معتقدند که دروس مدرسه تاثیری در زندگی و آینده آنان ندارد، نظر شما چیست؟

– به عنوان یک معلم دغدغه‌مند، به جرأت می گویم آن‌چه دانش‌آموز دَر مدرسه یاد می گیرد،فرمالیته، بی‌محتوا، بی‌اثر، بی خواص در روند و سیکل آینده زندگی اوست، به عنوان مصداق از یک کلاس بیست نفره رشته برق صنعتی چندتای آن با مهارت می‌توانند یک تابلو ببندند و طراحی کنند؟ همینجور سایر رشته ها... نه معلم دست و دلی برای تفهیم به دانش‌آموز دارد، چرا که از زبان وزیرش شنیده که گفته فرهنگیان قشر مصرفی جامعه‌اند و نه دانش‌آموز امیدی به آینده دارد برای این که می‌داند چیزی را که الان طوطی وار حفظ می کند در آینده بدردش نمی‌خورد چون هیچ چیز سرجای خودش نیست، او دیپلم و کارشناسی برق صنعتی می گیرد شاید با پارتی به استخدام جائی درآید که ربطی به دانش و تخصصش ندارد.

– دلایل فضای بسته و خسته کننده مدارس که باعث دلزدگی دانش‌آموزان می‌شود را چه می‌دانید؟

– در جواب سوال قبلی قدری اشاره کردم، دیگری تغییرات سلیقه‌ای و غیرکارشناسی شده طرح‌های خلق الساعه، و از همه مهمترعدم برداشت نیت صادرکننده از طرف مسئولان ادارات آموزش و پرورش و ناآشنایی آنان در توجیه بخشنامه‌ها و چگونگی اجرای طرح نگار، برای مدیران مدارس. نگارنده حاضر است هر اداره‌ای در هر شهرستانی از این استان را شما انتخاب کنید، من به عنوان ولی دانش‌آموز آن‌جا مراجعه کنم و آنالیز طرح را بخواهم، اگر توانستند، غرامت سخن می‌دهم، البته و صد البته مراد و منظودم نه اینه که همکاران شریف و عزیر و مجرب و دلسوز و پای کار من مشکل دارند یا استعدادش را ندارند، بلکه به این دلیل که صادر کننده طرح بی هیچ کارشناسی میدانی برای اجرا، بخشنامه و دستورالعمل ناقص صادر کرده است.در طول این چهاردهه انقلاب، هیچگاه ثبات رویه نبوده، هر وزیری که آمده سازه خودش را کوک کرده که حتا همان وزیر در سال بعد دست به تغییر طرح خودش بنابر ناکارآمدی آن زده است. مگر مدیران و مسئولان ادارات شهرستانها اَبَـــــر کامپیوترند که بتوانند این داده ها را پردازش کنند؟



– برخی معتقدند که بسیاری از معلمان انگیزه کافی برای تدریس دلسوزانه را ندارند و دانش آموزان را به کلاس های خصوصی حواله می دهند، نظر شما چیست؟

– سوال بسیارخوب و بجایی بود، نپرسیدن این سوال جفـا به ساختار آموزش و والدین و دانش آموزان این کشور است. شک نکنید که نه معلم انگیزه تدریس بهینه دارد و نه دانش آموز انگیزه کلاس و درس و مشق، معلم هشتش گَرو چهارشه، نگران نهار یا شام فردا روزش است، نگَران معاش یکماهه آینده‌اش هست، چه انتظاری از چنین معلمی دارید که مترصد آنست که زنگ آخر بخورد و او سراسیمه خود را به آژانس برساند تا مسافری بمقصد برساند و مضاف برآن که شب همانروز هم در آنجا کشیک شب دارد. یا پادوی مغازه یا کارگاهی هست که برحسب اتفاق متعلق بشاگرد سالهای قبلش است. و همین باعث شده است که معلم نرسد و یا نتواند خوب درس دهد و یا اصلن عامدن درس کامل ندهد، و خودش کلاس خصوصی باز کند و دانش آموزان را به آنجا حواله دهد. قدر مسلم اینست که شک نکنید این فاجعه وجود دارد اما خدا حاضر و ناظر است، که معلم درعین حال هیچ گناهی هم ندارد، چرا که هیچ راهی هم ندارد.

– چه توصیه‌ای به معلمان دارید؟

– این سوال از دو جنبه خیلی سنگین است. اول این‌که بنده در چه جایگاه و منزلتی قرار ندارم که بتوانم به همکاران خودم توصیه کنم. جنبه دیگر موضوع اینه که توصیه متعلق به زمان فراغ و راحت و رفاه است، ای کسانی که دارید، اصراف نکنید. قرآن هم همین را فرموده: «بخورید و بیاشامید، اما اصراف نکنید». و این گوبای این هست که هست برای خوردن، دستور به خوردن هم داده، یعنی هست اما ریخت و پاش نکنید، خوب من ناچیز به معلمی که پیاز دستش هست و دنبال نان می گرده چه توصیه‌ای دارم؟ معلم فریاد می‌زند نان ندارم، قاطق هم ندارم، من بهش بگویم با زبانت دادن نزن و او هم نزند، اما خوب جلو صدای قورقور شکمش را که نمی‌تواند بگیرد، نمی‌تواند دنده‌ها و استخون‌های فرزندش را که از زیر پیراهن تنش هم می‌توان شمرد، را نبیند.

– سخن پایانی؟

– مولا علی درفرازی از نهج البلاغه اش می‌فرماید: «...وخداوند از علما و فضلا و آموزنده ها تعهد گرفته که شما هیچ گاه نسبت به ظلم ظالم و سیری او، و مظلومیت مظلوم و گرسنگی او ساکت ننشینید». معلمان عزیز، بازنشستگان سربلند، بیاییم با تمام تنگی‌ها، ناسپاسی‌ها، بی میلی‌های واضح، بی‌مهری‌های اظهر و... همیشه معلم و معلم و معلم بمانیم، و هیچکس و هیچکس نتواند نتواند این خصیصه و خصلت را از ما بگیرد.

جناب استاندار
صنعت آبزیان را دریابید


رضا سیاهوشی

از آغاز بیماری میگو تاکنون که شوک سنگین و ضررهای غیرقابل جبرانی به صنعت آبزیان و به خصوص پرورش دهندگان وارد گردیده که متاسفانه هیچ روزنه امیدی دیده نمی‌شود! زمانی که همه چیز گل و سنبل و بلبل می‌باشد همه برای جلو دوربین قرار گرفتن، مصاحبه و ارائه گزارش رقابت دارند اما وقتی مشکل حاد پیش می آید و نیاز به همکاری و حمایت می باشد متاسفانه حرکتی دیده نمی شود!

اما توقع مردم از استاندار بیش از همه می باشد زیرا به عنوان رییس امور اجرایی استان که به نوعی مثل «پدر خانواده» می باشد، می‌بایست با ایجاد کوچک‌ترین معضل و مشکل عمومی در استان، خود پیشقدم گردد تا هم یاس و نامیدی رواج نیابد و هم این‌که راه حل پیدا نموده و رفع مشکل نماید.

جناب استاندار؛ عمق فاجعه و خسارت وارده بر پرورش‌دهندگان بسیار زیاد بوده، پرداخت اقساط وام‌ها، بدهکاری ها ایجاد شده و به خصوص به هچری ها (تکثیر کنندگان لارو که علیرغم تولید ولی بازگشت مالی نداشته اند) و همچنین برنامه ریزی و فعالیت برای سال آینده از دغدغه ها امروز این قشر پرتلاش و زحمت کش می‌باشد که نیاز به توجه، یاری و حمایت دارند، انتظار می رود باپیگیری‌های شما و نمایندگان استان و از بخش بودجه کشاورزی، کمک مالی قابل توجه ای برای پایداری این صنعت تزریق شود.

آیا می دانید که چندین بار و از طریق مختلف برای ملاقات با شما رایزنی شده و تاکنون هیچ نتیجه ای حاصل نشده است! ضمن این که در تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۲ اتحادیه پرورش میگو طی نامه شماره ۴۵۰۹ و همچنین اتحادیه تکثیر هم طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۳۰تقاضای ملاقات با شما نموده اند که هنوز موفق نشده و امید می رود با تعیین وقت ملاقاتی، بیشتر در جریان امور قرار بگیرید.

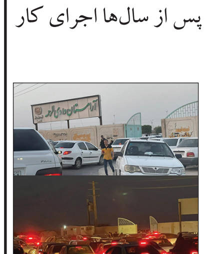
اسکله جفره ماهینی را سروسامانی دهید!



همان‌طور که در تصاویر دیده می شود، سال‌هاست که اسکله جفره ماهینی در بندر بوشهر چنین وضعیتی دارد و علیرغم تردد بسیاری که در آن صورت می گیرد و این‌که در وسط شهر هم قرار دارد اما متاسفانه هیچ‌گونه پیگیری برای تغییر وضعیت آن و اتمام پروژه صورت نمی گیرد!

بیشتر طرح و پروژه های استانی و ملی در بوشهر راکد، نیمه تمام یا رها شده است! اسکله جفره ماهینی که از پروژه‌های ملی می باشد و در مکانی قرار گرفته که توجه به ساخت و ساز و شکیل بودن آن می‌تواند در مبلمان شهری موثر باشد، چرا پس از سال‌ها اجرای کار و پروژه هنوز تکمیل نشده است؟!

آرامستان تنگک و نارضایتی شهروندان!



شهرداری مدت ها به فکر انتقال آرامستان به تنگک بود تا این‌که در جریان کرونا و علیرغم عدم تکمیل پروژه این کار نیز عملی گردید. اما حال نیز بیشتر شهروندان از فاصله بسیار کم بین قبرها، عدم پارکینگ کافی به خصوص در روزهای پنجشنبه و از همه مهمتر وجود فقط یک درب برای رفت و برگشت که موجب ترافیک سنگین خودروها می شود، گله مند و ناراضی هستند. پیشنهاد می شود:

۱- یا درب بزرگتری نصب کرد. ۲- یا این‌که با نصب دربی دیگر مسیرهای ورودی و خروجی خودروها را جدا نموده تا مردم کمتر اذیت شوند. ۳- درب کوچکی جدا از درب مسیر خودروها برای عابرین نصب نمود. ۴- مسیر فرعی (از جاده نیروگاه تا آرامستان) را عریض تر نموده و یا از هم جدا نمایید. ۵- به وضعیت اطراف مسیر فرعی تا آرامستان رسیدگی شود.

مبلمان شهری ضعیف! پل سازی ضعیف! توجه به شهر و شهرسازی ضعیف! امکانات ضعیف! نظارت، پیگیری، رسیدگی و کنترل ضعیف!

در آرامستان ساختن هم از دیگر شهرهای کشور الگوبرداری خوبی نکردید و نقشه خوبی بکار نبردید و اینجا هم عملکردتان شد ضعیف!!!

معرفی کتاب «واسموس در دوران عقب نشینی» از سید یحیی حسینی،

کتابی با شیوه تاریخ روایی و ناگفته‌های تاریخ مبارزات جنوب

اسد کرمی



تقریبا سه دهه اخیر را اگر دوران رشد کمی و کیفی آثاری درباره تاریخ مناطق و اقوام بدانیم، اما بیشتر آثار همان شیوه اکادمیک، و با کاوش در منابع مکتوب و اسناد، تنظیم شده که باید چنین باشد، اما این شیوه برای محققین و مخاطبین جدی این آثار است، اما در برخی آثار هم که صرفا به تاریخ شفاهی یا بر گفتار یکنفر از مطلعین، پرداخته شده، هرچند فضای کارهای آکادمیک را ندارد اما تعداد بیشتر این آثار نیز، به تعصبات منطقه ای و عشیره‌ای و شخصی، چنان مبتلا هستند که نه چندان مناسب محققین، نه باب سلیقه افراد عادی است، گاها کدخدا یا خانی را تا قهرمان مبارزه با استبداد بالا کشیده اند که خود، چندین مستبد در محضرش برای تعلیم استبداد، باید شاگردی می کردند و مردمان زادگاهش هنوز پس از گذر چند نسل، روایاتی از آزار دادن مردم و رعیت بی پناهش می گویند که واژه مستبد برای آن قهرمان جعلی، کم است.

این‌ها را باید در کنار رشد کمی این آثار، لاجرم دانست، امید آن‌که راهکار یا نهادی برای کنترل کیفی آثار پیش از چاپ، ایجاد شود، به هرحال، این سه دهه، هرچه بود و هرچقدر هم آثاری عالی و فاخر در کارهای پژوهشی و آکادمیک را شاهد بوده ایم، مثل اثر فاخر «تاریخ خاندان آل مذکور» از علیرضا مظفری، یا چندین اثر فاخر دیگر از استاد یاحسینی و از دکتر سیدجعفر حمیدی، و امثالهم، اما گویا همه اهل قلم و تحقیق، یادمان و یادشان نبوده که به غیر از دانشجو و محقق و اهل قلم، افراد عام جامعه نیز هستند که اتفاقا علاقه جدی به خواندن دارند اما بارها دیده ام و از دوستانی که مثلا وکیل، یا از نیروی انتظامی، یا شرکت‌ها بوده و در میانه دهه نود، در جلسات هفتگی نقالی تاریخ دشتی، شرکت می کردند، بارها گلایه می کردند که «فلانی، آن اثر یا لیست آثار که گفتی، رفتیم خریدیم اما نتوانستیم بخوانیم، برای ما جالب نیست که فلان ادعا در فلان اثر، طبق چه سندی گفته شده، ما ثمره تحقیق آن‌ها را با بیانی نقالانه و روایی، عین سخنرانی‌های همین محفل خودتان را می‌خواهیم، مگر خود شما «مرا می گفتند» موقع صحبت درباره حمله فلان خان دشتی به کنگان و آن اقدامات اندوهبار یا ماجرای سنگسار زنی بیگناه که تنها گناهش تهییج مردان کنگان برای مقاومت و ماندن بوده، مگر هی برمی گردی و می گویی، فلان مطلب را طبق فلان سند، یا به نقل از فلان نقالان منطقه می گویم، نه، بلکه چکیده آن‌چه از مکتوبات متعدد و از نقالان شهیر منطقه را گردآوری کرده ای، برای ما بطور ممتد، روایت و نقالی می کنی و همین نوع بیان هست که ما را از مرکز استان یا از عسلو در شب‌های چهارشنبه برای شرکت در محفل نقل تاریخ مقاومت به شهر و منزل شما می کشاند».

این‌جا باید تاکید کنم نه آن که این دسته از افراد، فرق راست و دروغ را ندانند، یا دنبال شنیدن قصه به جای روایت راستین تاریخ باشند، نه، بلکه می گویند سیر اثبات مطالب را با نقالی تاریخ، همراه نکن تا بیشتر بشنویم و راحت تر بخاطر بسپاریم و اگر مطلبی احیانا دارای حب و بغض باشد پس از چندی، بر همگان عیان می‌شود.

حالا با توضیح چرایی این نوع نگارش و این نوع روایت از تاریخ جنوب، و درباره چنین سلیقه مخاطب عام، این بار باید با کمال مسرت بگوییم که شاهد کتابی ارجمند با شیوه و روایتی ناب هستیم که بی قصد قبلی، فقط از ذوق ذاتی نویسنده‌اش، این‌گونه نوشته شده که هم محققین می‌توانند از آن استفاده کنند چرا که ناگفته هایی از این دوران تاریخ مقاومت جنوب دارد هم افراد عام ولی علاقمند به گهگاه خواندن و تا حدودی دانستن از تاریخ، می‌توانند بی آن‌که ذره ای دلزده یا خسته شوند، آن‌را بخوانند.

مطالب کتاب، مربوط به دوران جنگ اول جهانی، اما ایام پس از دوره نبردهای رو در رو با انگلیس و آغاز دوران دوم مقاومت، شامل گریز و تعقیب هاست.



دورانی سخت تر از نبرد رو در رو، دورانی که هر کسی از سختی هایش، سربلند بیرون نمیاید. آوارگی، گرسنگی، وانهادن ملک و رمه و زراعت، عدم تشخیص دوست از دشمن، اقدامات دشمن در ایجاد تفرقه بین سران و بین مناطق و دایما زنده کردن اختلافات قدیمی و دهها مصیبت دیگر را با خود دارد.

و حالا این اثر ارجمند «واسموس در عقب‌نشینی» از سیدیحیی حسینی، به دورانی تلخ، اما پر غرور می‌پردازد، دورانی که رییسعلی به شهادت رسیده، پیکر مطهرش در انتظار انتقال به وادی السلام نجف است، و هم‌رزم نام‌آورش، سردار جاودانه دشتی، خالو حسین پولاد هم با تن زخمی و پس از نبردی حماسی در کوه قزی، به غربت اسارت رفته، اما دیگر سران قیام نیز وضعی بهتر از اسارت ندارند، زایر خضرخان، فرمانده فوج تنگستان،... شیخ حسین آل دموخ فرمانده عرب‌های فدایی ایران و فوج چاهکوتاه، ... سردار غضنفرالسلطنه فرمانده مجاهدان دشتستان، با ندیدن چاره برای رویارویی با اسلحه جدید ارتش بریتانیا که مسلسل بوده، چاره در پناه بردن به کوه و اردو زدن در دل تنگه‌ها و دهات زاگرس دیده‌اند، دوران تلخی است، زایر خضر اما همراهی استوار دارد که ایرانی نیست اما رادمردی آریایی و به شدت دلداده مردم جنوب ایران و نجابت و صداقت و خونگرمی آنها شده است، با غم این مردم، اندوهناک می‌شود در شادمانی آن‌ها شادترین است و دایم در پی تدبیری برای کاستن از آلام آن‌هاست. او اسیاواسموس آلمانی، محبوب ترین اروپایی در تاریخ ایران است، او در دوران تلخ تعقیب و آوارگی مجاهدین، می‌تواند به وطن خود برگردد یا راهی کنسولی آلمان در جنوب آفریقا شود، اما آن‌قدر شرف دارد که عاشقانه و پایدار بر سر مهر با وطن ما و خانه دوم خودش می‌ماند، نویسنده کتاب هم بجا و در صفحه ۲۷ به همین امر اشاره دارد «واسموس ماند با همه تلخی‌ها و مرارت‌ها، گویی به وطن اجدادی و خانه پدری خودش حمله کرده اند».

اما دو همراه دیگر آلمانی و یک سوییسی نیز دارد، این‌ها که پس از روزها گریز و حماسه از خاک شوروی تا گرمای بوشهر، دهات به دهات، ده‌ها ماجرا گذرانده بودند تا به واسموس ملحق شوند، «اورتل» و «دتمر»، دو آلمانی دیگرند که موسیو دتمر، رنج آوارگی را تاب نیاورد، جان را فدای ایران ما کرد و در آرامستان اهرم دفن شد. شاید روزی که ما نیستیم تاریخ جان سپردن او یا تاریخ تولد واسموس، روز مهر و دوستی مابین دو ملت ایران و آلمان نامگذاری شود، و ای کاش که مزار دتمر را ارج در خور می نهادیم، ضمنا همراهان واسموس، از ایران شهنامه نیز آمده‌اند؛ از بدخشان، تاجیکستان جنوبی، تاجیک هم‌تبارمان عبدالقادر که آمده تا از وطن مادری تبار خودش دفاع کند، ایضا غریب نامی که برعکس تنگستان که او در آن‌جا مثل نامش، غریب است اما، در نقل نقالان دشتی، ناشناخته نیست او غریب، نوه مولا احمد کوشکناری از جان فدایان ایران در ادوار پیشین است.

کتاب، از شب وحشت و پر از خوف مردم اهرم و حمله ارتش بریتانیا برای کشتن زایر، واسموس و دیگر مجاهدان، شروع می‌شود، شبی که سحرگاهش زایر و مردم بنا به تدبیر واسموس، کل شهر را تخلیه و به ماوای تنگ خاییز رهسپار می‌شوند، برای مخاطب عام، با خواندن این کتاب، گویی پای نقالی شبانه مجلس نقالان ده‌های پیشین نشسته است، موجز، شیرین، تماما متکی به روایات تاریخی، اما چیدن و نقل و نگارشی دقیقا شبیه نقالان مجلس آرایی که دیگر نیستند،... .

خواندن این کتاب را از دست ندهید، و بنده نیز اگر عمری باقی بود در شماره‌های بعدی همین نشریه نسیم جنوب، مطالبی درباره آن مقطع تاریخ مقاومت، با اشاره به مطالب همین کتاب، مضافا ناگفته‌های همان دوران از منطقه دشتی، از سواحل دشتی و قاچاق اسلحه که بعضا به خاطر رقابت طوایف رقیب در امر قاچاق، خونبار می‌شود، و افراد مؤثر اما کمتر نامدار، در همان دوران، مطالبی خواهم نوشت، از اعدام و شهادت شیخ مزعل چاهکوتاهی، از یار دیرینه‌اش که نماینده دموخ‌ها برای تحویل اسلحه در ساحل ملگنزه دشتی و سپس انتقال آن‌ها از بیراهه تا چاهکوتاه بوده بنام ملاحسیناجی ابن حاج کنعان، خواهم نوشت، ضمنا از طایفه میرزامومن که یازده نفر از آنان، در همان سال‌ها و بر سر رقابت بر سر قرق سواحل، بناحق و بی گناه توسط طایفه دیگر کشته شدند، و از ۵۴ کشته در عرض ۸ الی ۹سال در ساحل معبر سلاح و مهمات، اندکی خواهم نوشت ... اگر عمری باقی بود.

مصاحبه با نجمه (مهرنوش) رزمی مطلق، سرمربی ستارگان سلیمی تنگستان، پس از صعود به لیگ دسته اول ایران:

مسئولین حمایت کنند تا یک رویداد تاریخی را برای بانوان استان بوشهر رقم زنیم

مهدی صالحی زاده: با اراده خاص گام به عرصه مربیگری گذاشته و هدفی بلند در سر دارد. او دوست دارد که از دسترنج خودش در تیمی که تحت هدایت دارد استفاده نماید. نجمه (مهرنوش) رزمی مطلق متولد ۱۳۶۸، متاهل دارای دو فرزند به نام های رها (۹ساله) و همایون (دو ساله و نیمه). وی لیسانس صنایع دارد و مدرک مربیگری آسیا را دارد و از جانب استاد کلاس به سطح «آ» آسیا توصیه شده است. او در تیم های فوتسال منتخب جم و عقاب بوشهر فعالیت داشته و در عرصه مربیگری، هدایت تیم‌های ایساتیس کران فارس و ستارگان سلیمی تنگستان را بر عهده داشته است. وی موفق شد با تیم تنگستانی به لیگ دسته اول بانوان ایران صعود نمایند. در مسیر صعود تیم ستارگان سلیمی به رده بالاتر که خانم ها فاطمه سلیمی، فاطمه خدری، عشرت اسدی و مریم رستگار از همکاران پرتلاش ایشان بودند. این هفته با این مربی جوان گفت و گویی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.



– بفرمایید مسابقات لیگ دو بانوان ایران در کجا و با شرکت چند تیم برگزار گردید؟

– مسابقات ما دو مرحله داشت، مرحله اول در اصفهان و مرحله دوم در نوشهر بود. در مرحله دوم، که ۵ تیم نوشهر، جوان گرگان، سپنتا تهران، آپادانا اصفهان و تیم ستارگان سلیمی تنگستان بوشهر که خوشبختانه تیم ما به لیگ دسته اول ایران صعود کرد.



– سطح کیفی بازی‌ها از نظر شما چگونه بود؟

– سطح مسابقات بسیار عالی بود. من سال قبل در لیگ برتر فعالیت داشتم و می‌توانم به جرأت بگویم کیفیت این دوره از لیگ برتر هیچ چیزی کم نداشت. دلیلش هم این بود که در مسابقات لیگ برتر حاشیه امنیتی دارید و تیمی سقوط نمی‌کند. ولی در لیگ دو و یک برای صعود تلاش می کنند.

– اوضاع تیم چطور بود؟

– یک مقدار برای اعزام به نوشهر اذیت شدیم. متاسفانه حمایتی که دوست داشتیم از ما شود، نشد و این موضوع ما را اذیت کرد وگرنه ما تمام کارها را از قبل برنامه‌ریزی کرده بودیم.

– مسئولین کجای کار بودند؟

– خانم سلیمی همکار بنده در این رابطه با با مسئولین صحبت می کرد که الحق با تمام ارگان‌های مربوطه صحبت کردند. ولی متأسفانه حمایتی که باید از ما که نماینده استان بوشهر بودیم صورت نگرفت.

– چرا حمایت صورت نگرفت؟

– به ما گفتند که شما دیر اقدام کردید. ولی من فکر نمی‌کنم که این موضوع بوده باشد. باور کنید دلیلش را نمی‌دانم. اتفاقاً بعد از صعودمان به لیگ دسته اول ایران، دوست داشتم با مسئولین هیئت فوتبال و اداره ورزش استان بوشهر جلسه‌ای داشته باشم و دلیل این موضوع را بدانم.

– تیم شما از کجا حمایت مالی می شد؟

– همسرم آقای حسینی، اسپانسر مالی ما بود که کاملاً شخصی هزینه کردند و ما در دو مرحله ۵۰۰ میلیون تومان هزینه‌مان شد.

– از لیگ برتری های بوشهر در تیم شما هم وجود داشت؟

– بله. تیم ما متشکل از جوانان و بچه‌های باتجربه بودند. ما شش بازیکن داشتیم که تجربه آن‌ها به سایر بازیکنان کمک شایانی کرد.

– چند درصد از تیم شما بومی بود؟

– تقریباً هشتاد درصد بومی بودند و بیست درصد غیربومی بودند.

– برای صعود به لیگ برتر فوتبال بانوان ایران چه برنامه‌ای در نظر دارید؟

– ما تا شروع مسابقات لیگ یک، وقت کمی داریم، یعنی اواسط آبان ماه سال جاری. بازی‌ها به صورت رفت و برگشت یعنی چهار بازی در بوشهر و چهار بازی بیرون از خانه بایستی چند بازیکن به تیم اضافه کنیم و اردوی شبانه روزی در بوشهر برگزار نماییم و این موضوع به حمایت مسئولین بستگی دارد.

– از مسئولین چه انتظاری دارید؟

– از مسئولین خواهش می‌کنم که تیم ما را از حمایت مالی و معنوی نمایند. برای این که تیم را تقویت نماییم باید حمایت مسئولین را به همراه داشته باشیم. ما احتیاج داریم که مسئولین کنار ما باشند تا یک رویداد تاریخی را برای بانوان رقم بزنیم.

– هدف مربیگری شما و افق دیدتان تا کجاست؟

– از روزی که مربیگری را شروع کردم، هدف و فلسفه‌ام این بود که بازیکن سازی باشد، صعود و پیروزی قشنگ است ولی قشنگ‌تر از آن این است که با دسترنج خود صعود نماییم. بازیکنان باید از لحاظ فنی بهترین باشند چه ورزشی و چه خصلت‌های انسانی که واقعاً همین طور است.

– از خانواده‌ات بگو و تا کی این گونه زندگی را ادامه خواهید داد و هزینه خواهید کرد؟

– در این مسیر سخت ورزش خانواده‌ام جانفشانی کرده‌اند تا به هدفم برسم. من با دو فرزند کار سختی در پیش داشتم ولی گذشت‌های همسرم، خانواده خودم و همسرم باعث شد این مهم را پشت سر بگذارم و از این طریق از آن‌ها سپاسگزاری جانانه‌ای می‌کنم. امیدوارم که روزی که شور فوتبال در من وجود دارد که این موضوع همیشگی است خانواده محبتشان دریغ نکنند.

– کلام پایانی؟

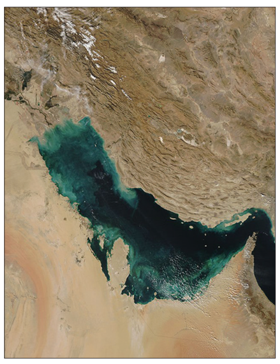
– با تشکر از شما که این وقت را در اختیار من قرار دادید. به امید روزی که به لیگ برتر بانوان ایران صعود کنیم و این نهایت هدف ماست.

خلیج فارس و شکل‌گیری جوامع ایرانی در خارج از کشور



دکتر حمید اسدپور

حضور پررنگ خلیج فارس در مسائل سیاسی و تجارت بین‌المللی از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است و به همین دلیل، بخش عمده‌ای از تحقیقات و پژوهش‌هایی که در مورد خلیج فارس صورت گرفته است، بر مسائل تجاری، اقتصادی و سیاسی تمرکز یافته است. در مقابل، پژوهش‌هایی که در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خلیج‌فارس صورت گرفته، بسیار محدود می‌باشد. البته این محدودیت در قیاس با پژوهش‌های فراوانی است که در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی صورت گرفته است. راه‌ها در طول تاریخ، ضمن آن‌که در بخش نظامی، اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند، در زمینه فرهنگی اجتماعی نیز نقش مؤثری داشته‌اند. خلیج‌فارس نیز از این مسئله مستثنی نیست. به واقع عرصه‌های ناگشوده فراوانی در زمینه اجتماعی و فرهنگی خلیج فارس وجود دارد که قابل پژوهش می‌باشند. این شاهراه مهم به همان نسبت که محل مبادلات اقتصادی و تجاری اقوام و ملل مختلف بوده است، عرصه‌ای برای تبادل فرهنگی نیز محسوب می‌شد. این مسئله به ویژه با اتکا بر این موضوع که گفتمان تجارت در خلیج فارس مبتنی بر تسامح و تساهل بوده است اهمیت بیشتری دارد. در طی دوره‌های مختلف تاریخی، گروه‌های مختلف ایرانی که مسلمان یا غیر مسلمان بودند که عمدتاً از خلیج فارس به قصد تجارت یا مهاجرت راهی سرزمین‌های دیگر شدند، سبب شکل گیری جوامع ایرانی به ویژه در جنوب و جنوب شرقی و شرق آسیا و همچنین شرق آفریقا گردیدند. این جوامع ایرانی خارج از کشور در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی نقش مهمی در طول تاریخ ایفا نمودند.



سواحل ایرانی خلیج فارس بیش از نهصد کیلومتر طول دارد و از شمال غربی به جنوب شرقی دارای بنادر و مراکزی است که هرکدام روزگاری دارای شهرت و اهمیت خاص بوده‌اند. این بنادر از گذشته‌های دور از مهم‌ترین مراکز تجاری محسوب می‌شدند. چنان که مورخان و جغرافیدانان مسلمان از این تجارت باشکوه، مطالبی ارائه داده‌اند. اصطخری اشاره دارد که «مردمان سیراف را بازرگانی و دریانوردی روزی تمام است و اهل سیراف و سواحل دریا گذار باشند و شنودم که مردی از سیراف به بازرگانی دریا شد و چهل سال در کشتی بماند و به خشکی بر نیامد و چون به کنار دریا رسیدی به شهرها دل خوش نخواستی که از دریا بیرون آید». ابن‌حوقل نیز از ثروت بازرگانان حوزه ایرانی خلیج‌فارس و تجارت باشکوه آن با چین سخن گفته است. مقدسی نیز مطالبی از معماری باشکوه بنادرخلیج فارس به ویژه سیراف، بازارهای فوق‌العاده آن و همچنین نقش ارتباطی تجاری آنان با شرق آسیا ارائه داده است. سابقه این گونه ارتباطات تجاری به دوره باستان می‌رسد و به ویژه در دوره ساسانی این گونه ارتباطات گسترش زیادی یافته است. چنانکه اردشیر اول، شهرها و بناهایی بر کرانه خلیج‌فارس ایجاد کرد و شاپور دوم نیز توجه به امنیت راه‌های دریایی خلیج‌فارس داشت. وی نیرویی به بحرین فرستاد و در این دوره امکانات دریانوردی در بنادر حاشیه خلیج فارس گسترش فوق‌العاده‌ای یافت. بخش عمده این ارتباطات با سرزمین‌های هند و چین در آسیا بود. هرچند این ارتباطات محدود به این سرزمین‌ها نبود ولی این دو سرزمین از مهم‌ترین مراکز حوزه ارتباطی تجاری برای ایرانیان محسوب می‌گردید. خلیج‌فارس در این میان از مهم‌ترین شاهراه‌های این ارتباطات بوده است. اهمیت این ارتباطات در خلیج‌فارس چنان است که مقدسی در مورد بندری مانند سیراف، آن را اردوگاه چین و انبارهای فارس و خراسان نامیده است.

مساله اساسی در امر تجارت در خلیج‌فارس و زمینه‌سازی جهت شکل گیری جوامع ایرانی خارج از کشور، رعایت تساهل و تسامح مذهبی در گسترش اسلام، به ویژه از سوی بازرگانان ایرانی است که از کرانه‌های خلیج فارس با مناطق دیگر ارتباط داشتند. چنان‌چه در شهرهایی مانند سیراف و هرمز، سازگاری زیادی میان اقوام و مذاهب مختلف وجود داشته است و حقوق همه این اقوام به رسمیت شناخته شده است. این وضعیت تسامح و تساهل میان مراکز تجاری خلیج فارس در قرون بعد نیز تداوم یافته است.

سمرقندی اشاره دارد «این هرمزکه آن را جرون گویند در میان دریا بندری است که بر روی زمین بدل ندارد. تجار اقالیم سبعه روی توجه به آن بندر دارند و مردم دریابار از حدود چین و جاوه تا عدن و جده نفایس و ظرایف به آن بلده آرند و مسافران عالم از هرجا آیند و هرچه آرند در برابر هر چه خواهند بی زیادت جستجوی در آن شهر یابند و دیوانیان از همه چیز غیر از نقد زر و نقره عشر ستانند و اصحاب ادیان مختلف بل کفار در آن شهر بسیارند و بیرون ازعدل با هیچ آفریده معامله‌ای ندارند و به این سبب آن بلده را دارالامان گویند».

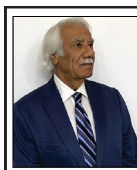


هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن‌های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

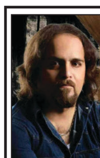
صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول وسردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

غزلی از عبدالمجید زنگویی



از آن دستی سخن گویم که نخلی باروركارد
ودرصحرای بی برگی،بهین گلباغ تر کارد
وزآن دست پرازپینه زمانی قصه خواهم گفت
که دراعماق افکارم درختی پرثمر کارد
برنج ازخشم توفانی کهدردبی شمار آرد
زبارانی سخن آورکه دردریاگهرکارد
ازآن اندیشه ای گویم دراین دنیای رنگارنگ
که دردل‌هاشکوه عشق وخوزستان شکر کارد
تبرداری به جان جنگلی بی پاسبان تازد
یکی هم مردره گردیده،سروکاشمرکارد
چه روزان وشبان بامکروبانیرنگ درگیرم
کدام اندیشه درقلبم غنای شوروفرکارد
غزل ها گویم از آیین عشقی آسمان پیما
که درپهنای دنیایم فروغی پراثرکارد

شهراد میدری



سلام دخترِ پاییزِ مو طلاییِ من
سلام پیرهن ابریشمِ حناییِ من

به باغِ رنگِ قلم مو، به شوکتِ ارژنگ
خوش آمدی پریِ چشم کهرباییِ من

خوش آمدی که به مهر آمدی، بیا بنشین
به تخت و قالیِ شعر و بساطِ چاییِ من

ملس به طعمِ انارِ حیاطِ کودکی است
غروب و خاطره یِ با تو آشناییِ من

هنوز مانده به راهت به زیرِ نم نمِ شوق
دو کفشِ کوچکِ دورانِ ابتداییِ من

رها شبیهِ کلاغی که خیسِ خوشبختی‌ست
هوایِ باغِ تو کرده دلِ هواییِ من

بغل به رویِ من و دشتِ اطلسی بگشا
رسیده لحظه یِ زیبایِ پرگشاییِ من

هزار برگِ غزل، فرشِ گامهایت باد
به شوقِ توست هوایِ غزل‌سراییِ من



صدور احکام حبس و مصادره اموال اعضای کانون صنفی معلمان استان بوشهر



چهار عضو کانون صنفی معلمان بوشهر که اردیبهشت امسال بازداشت شده بودند، به حبس و مصادره اموال محکوم شده‌اند.

بنا به ابلاغیه دادگاه، احکام اعضای کانون صنفی بوشهر که در اردیبهشت سال ۱۴۰۱ بازداشت شده بودند، به شرح زیر صادر گردید:

محمود ملاکی: دو سال حبس تعزیری، مصادره اموال توقیفی به نفع دولت، سه سال ممنوعیت فعالیت آموزشی در محیط‌های علمی.

محسن عمرانی: دو سال حبس تعزیری، مصادره اموال توقیفی به نفع دولت، سه سال ممنوعیت هرگونه فعالیت آموزشی در محیط‌های علمی.

عبدالرضا امانی‌فر: چهار ماه حبس تعزیری، مصادره اموال توقیفی به نفع دولت.

اصغر حاجب: چهار ماه حبس تعزیری، مصادره اموال توقیفی به نفع دولت.

آتشی؛ بدنبال افق‌های تازه بود

حسین پورصفر



آتشی از جمله شاعران مطرح معاصر بود، با کوله باری از تجربه شعر در دوره معاصر و اگر زندگی به او فرصت بیش‌تر می‌داد بدون تردید با تجربه‌های تازه‌تر. چرا که عشق به سرودن از یک سو و اشتهای سیری‌ناپذیر او برای دستیابی به افق‌های تازه از سوی دیگر، خمیرمایه کار این شاعر خستگی‌ناپذیر بود.

در عرصه زبان و ساختار تنوع و گوناگونی از ویژگی‌های کار این شاعر بزرگ بود. بدون شک آتشی بیش از هر شاعری در دوره معاصر از زبان‌های گوناگون و ساختارهای متفاوت در ارایه آثارش بهره برده است. او در هر دوره شعریش به زبان و ساختار خاصی در شعر نظر داشته و در این راستا گرچه همواره کوشیده است به زبان و ساختار شعرش وحدت و انسجام ببخشد اما آثار او بیانگر این واقعیت است که تنوع در زبان و ساختار شعر همواره ویژگی غالب اشعارش بوده است. این موضوع از طرفی بازمی گردد به تسلط و احاطه این شاعر بر زبان‌ها و به تبع آن ساختارهای متفاوت شعری و از طرف دیگر بازمی‌گردد به بینش و تفکر این شاعر در مورد زندگی و هنر.

قابل تامل است که آتشی در نوشتارهای ادبی‌اش هنر را گونه‌ای بازی تلقی می کند و بازی را گونه‌ای صورت‌بندی سوگ و هراس اولیه می‌داند که اندک اندک از صورت کنش‌های دور از اختیار به صورت آیین و بازی گرایش یافته است و آن را نمایشی جهت سرگرمی لذت آرامش روح و درمان آن دوره تعبیر می‌نماید.

اهالی خانه دوست بوشهر و خاطره بازی دفاع مقدس

به پاس حماسه آفرینان هشت ساله دفاع مقدس، اهالی خانه دوست بوشهر، در فرهنگسرای مانا یاد استاد رمضان امیری گرد هم آمدند. در این نشست مفتخر به حضور رزمندگانی همچون اردشیر ترکزاده و اسماعیل بهبهانی از یادگاران نیروهای جنگ‌های نامنظم به فرماندهی شهید دکتر چمران و مالک اشتر جبهه شهید علیرضا ماهینی و همچنین خانم زهرا تعجب رزمنده دفاع مقدس و خواهر شهید تیمور و همسر شهید خلعتی بودند. برنامه‌هایی از قبیل پخش فیلم داستانی تخم مرغ جنگی به کارگردانی سید رضا صافی و تهیه کنندگی صادق رسولی، اجرای موسیقی توسط استاد عاشوری و استاد علیمرادی و خاطره بازی و گپ و گفت صمیمانه اهالی این خانه از جمله برنامه‌های این رویداد بود.

خانه دوست در این رویداد فرهنگی هنری میزبان فرهیخته گانی همچون محمد کنگانی پژوهشگر برجسته سیرافی و سودابه معموری کارشناس ثبت میراث ناملموس استان بوشهر و دیگر هنرمندان استان بود. این چهارمین رویداد از سلسله نشست‌های فرهنگی و هنری خانه دوست بوشهر به میزبانی فرهنگسرای امیری طی سال ۱۴۰۲ به شمار می‌رود.



نرگس محمدی برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۳ شد



نرگس محمدی فعال ایرانی برنده جایزه نوبل صلح ۲۰۲۳ شد. این دومین‌بار است که یک زن ایرانی جایزه صلح نوبل را به خود اختصاص می‌دهد.

۲۰ سال قبل هم شیرین عبادی حقوق‌دان در سال ۲۰۰۳ برنده جایزه نوبل صلح شده بود و اکنون نرگس محمدی و شیرین عبادی تنها ایرانیان برنده جایزه نوبل هستند.

جایزه صلح نوبل یکی از ۵ جایزه نوبل است که بر اساس وصیت آلفرد نوبل صنعت‌گر و مخترع سوئدی تعیین شده است. اولین بار این جایزه در سال ۱۹۰۱ اهدا شد.

جایزه صلح نوبل برخلاف ۴ جایزه دیگر در کشور همسایه سوئد یعنی نروژ اهدا می‌شود. انتخاب برندگان جایزه صلح نوبل برعهده هیاتی ۵ نفره متشکل از دانشگاهیان و سیاستمداران سابق و مستقل است که پارلمان نروژ تعیین می کند.

پیش از اعلام برنده جایزه امسال علاوه بر نرگس محمدی، از ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین، الکسی ناوالنی چهره سرشناس اپوزسیون روسیه که در زندان به سر می‌برد و دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نامزدهای احتمالی نام برده می‌شد./ منبع: عصر ایران

اهدای نشان بین‌المللی نوروز به خانواده شادروان دکتر الله‌کرم لیراوی



اولین جشنواره ملی دکتر الله کرم لیراوی و دومین نکوداشت مدیران برتر خانواده مهارت آموزی کشور در کرج برگزار شد.

در این جشنواره نشان بین‌المللی نوروز از سوی سازمان ارتباطات اسلامی به طیبه لیراوی فرزند زنده یاد دکتر الله‌کرم لیراوی اهدا گردید.

دکتر "الله کرم لیراوی" نویسنده برجسته و پژوهشگر استان بوشهر و از چهره‌های شاخص فرهنگی و تاریخی شهرستان دیلم در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت./ لیدنیوز

تغییر رئیس دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر

با حکم محمدمهدی طهرانچی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی کشور، دکتر سعید رازقی به‌عنوان رئیس جدید دانشگاه آزاد اسلامی استان بوشهر منصوب شد.